

آموزش انشاء نویسی

تعریف انشا نویسی :

انشاء به معنی ایجاد کردن، پرورش دادن، ابداع و خلق کردن است و آنچه را که امروزه فن انشاء گفته می شود از نخستین معنای آن (ایجاد) گرفته شده است.

انشاء به معنی نظم دادن به فکر به معنی ایجاد کلام و سخن و نگارش آن است.

هدف های آموزش انشا :

۱. دانش آموزان بتوانند آنچه را که می اندیشند و می خوانند به دیگری بگویند و بنویسند.
۲. دانش آموزانی که تخیل قوی و استعدادی بیشتر در نویسندگی دارند بشناسیم و در مسیری صحیح هدایت کنیم.
۳. پرورش قوه استدلال، تفکر و دقت دانش آموزان و وادار کردن آنها به درست دیدن و شنیدن، سپس دیده و شنیده خود را به طرز ساده و روشن بیان کردن و نوشتن است.

روش آموزش انشا :

زمینه یادگیری انشاء مانند کودکی می ماند برای سخن گفتن، غذا خوردن، راه رفتن از ساده به مشکل نیاز به کمک بسیار ما دارد این دانش آموز و یا نوآموز برای اینکه بهتر بنویسد و بهتر بیان کند و مطالب را آنچه که هست بازگو کند نیاز به کمک و راهنمایی و هدایت ما دارد.

- پایه نوشتن صحیح و مستقل از همان کلاس های اولیه گذاشته می شود. دانش آموزان از سال اول تحصیل می آموزند که چگونه منظور خود را درست بیان کنند در کلاس دوم علاوه بر جمله سازی و تکمیل جمله های ناقص، با کلمه های آشنا جواب سؤالات را به صورت کتبی می نویسند و از کلاس سوم نوشتن انشاء عملاً آغاز می گردد و دانش آموزان ابتدا برای هر انشاء طرح ریزی می نمایند و این طراحی در مرحله اول به طور شفاهی انجام می گیرد و بعد به صورت کتبی درمی آید.
- آموزگاران باید دانش آموزان را هدایت و راهنمایی کنند که شاگردان نظم فکری داشته و در مشاهدات خود دقیق باشند، درست بیندیشند، خوب بیان کنند و به قاعده بنویسند. تنها دادن موضوع برای نوشتن انشاء کافی نیست دانش آموزان لازم است که بیاموزند که قبلاً فکر کنند و ریزه کاری ها را دقیق مشاهده نمایند و پس از آنکه فکر و مایه ای برای نوشتن پیدا کردند، به کارگیری اصول نگارشی را که از آموزگار خود فرا گرفته اند شروع به نوشتن انشاء نمایند.
- یکی از شرایط نوشتن انشاء تسلط و مهارت یافتن در خواندن است برای این کار یکی از بهترین روش ها جمع کردن کتاب داستان دانش آموزان و دادن کتاب ها به دانش آموزان که آن کتاب ها را خوانده اند و به همین ترتیب تا همه

دانش‌آموزان در مدت یکی دو هفته متوالی بتوانند تمامی کتاب داستان‌ها را بخوانند و خلاصه‌ی آن را در دفتر خود بنویسند. گاهی اوقات نوآموز نمی‌تواند فکر خود را روی موضوعی متمرکز کند و یا مایه ذهنی لازم و کافی در آن زمینه ندارد. در این صورت معلم می‌تواند معانی و مفاهیم را به او القاء کند و شاگرد به آن معانی لباس مناسب بپوشاند و به صورت مکتوب درآورد.

در جمله و انشا علامت‌گذاری باید مراعات شود :

- نقطه(.) در پایان جمله‌های کامل به کار می‌رود.
- دو نقطه(:) علامت نقل قول است و گفته دیگران را در گیومه می‌گذاریم.
- (؟) علامت سؤال در پرانتز نویسنده راجع به آن صحبت شک و تردید دارد.
- (!) در آخر جملات عاطفی مثل به‌به! آفرین!
- هر جا و بگذاریم نیازی به ویرگول نداریم.
- در آخر جمله‌های کامل به صورت پرسشی نوشته شود.

انواع انشا :

۱. توصیفی یا وصفی :

ساده‌ترین نوع انشاء است دانش‌آموز چیزهایی را که در اطراف خود می‌بیند یا می‌شنود یا احساس می‌کند وصف و تعریف می‌نماید.

۲. گزارش نویسی :

برخی گزارش نویسی را نوعی انشای نقلی به حساب می‌آورند.

وقتی دانش‌آموزان به گردش علمی می‌روند معلم می‌تواند از آنها بخواهد که گزارش از آن روز تهیه کند. غالباً برای تهیه گزارش نیاز به تحقیق، سؤال و جستجو می‌باشد.

۳. انشای نقلی:

برای بیان سرگذشت خود یا دیگران به کار می‌رود یا معلم می‌تواند برای آموزش انشای نقلی تمرینات زیر را انجام دهد داستان‌گویی، نوشتن خلاصه متن خوانده شده نوشتن خلاصه کارهایی که در زمان معینی انجام شد مثلاً روز جمعه چه کار کرده.

۴. برگرداندن شعر به زبان ساده و نثر امروز :

معلم می‌تواند شعرهای مناسبی را از کتاب فارسی یا خارج از کتاب به دانش‌آموزان داده و بخواهد که اشعار را به نثر ساده امروز بنویسند شاگردان باید توجه کنند در این نوع نوشته از حاشیه رفتن خودداری کنند و تنها مفهوم را به زبان ساده و گویا و کوتاه بنویسند.

۵. انشای تخیلی:

محصول ذهن و ساخته و پرداخته افکار دانش‌آموز است و غالباً اساس خارجی ندارد این نوع انشاء فرصتی است برای شناخت افکار دانش‌آموز و گرایش‌های درونی او که در چه دنیایی و آرزوهای درست و غلط او چگونه است. معلم می‌تواند شروع داستانی را بگوید و دانش‌آموزان آن را تمام کنند یا از شاگردان بخواهیم قلم، کاغذ، دفتر یا تخته سیاه و سرگذشت اشیاء را بیان کند.

۶. خلاصه‌نویسی :

موجب پرورش قدرت نویسندگی و گسترش از کودکان میشود و آنها را آماده می‌کند که در موقع لزوم بخوانند اصل مقصود یک درسی یا یک مقاله را استخراج نمایند.

۷. نامه‌نگاری:

نامه بیان کتبی موضوعی است برای مخاطبی که حضور ندارد نامه‌ای را که ما می‌نویسیم معرف شخصیت فرهنگ، ادب و ذوق و سلیقه ماست و باید همان اثر را در مخاطب بگذارد که شخصیت خود ما می‌گذارد.

چگونه یک انشا خوب بنویسیم :

۱. یکی از راه‌های تاثیر گذاری بر دیگران زیبا نوشتن است.
۲. یک انشای خوب با یک مقدمه ی خوب و مناسب شروع می شود.
۳. نباید در انشا غلط املایی داشته باشیم.
۴. علایم نگارشی را درست و به جا به کار ببریم، مانند؟! : () * « » و...
۵. جمله بندی های ما باید مطابق با اصول دستور زبان فارسی باشد.
۶. در نوشتن انشا از مداد و خودکار قرمز استفاده نکنیم.
۷. ابتدا موضوع را خوب بفهمیم و بعد درباره ی آن بنویسیم.
۸. از آرایه های ادبی مانند؛ تشبیه، تشخیص، ضرب المثل، تلمیح، ضرب المثل و ... استفاده نماییم.
۹. از آیات ، احادیث، روایات ، سخن بزرگان و اشعار زیبا بهره ببریم.
۱۰. می توانیم از بزرگترها کمک بگیریم اما نه به گونه ای که آن ها بگویند و ما بنویسیم.
۱۱. برای این که نویسنده ی توانایی شویم لازم است زیاد مطالعه کنیم.
۱۲. حاشیه گذاری و زیبا سازی دفتر انشا فراموش نشود.
۱۳. خلاقیت به خرج دهیم و از نوشتن آن چه به ذهنمان می رسد، نترسیم.
۱۴. چند بار متن انشا را برای خود و دیگران بخوانیم و به توصیه های آن ها گوش دهیم.
۱۵. از کلمات محاوره ای استفاده نکنیم، مگر در نقل قول ها.
۱۶. از تکرار بپرهیزیم و مدام کلمه ای را به کار نبریم.
۱۷. یک انشای کامل انشایی است که دارای نتیجه گیری است

انشا در مورد زمستان، متن ادبی، توصیفی در مورد زمستان و شکوه و زیبایی های آن

موضوع انشا : زمستان را با یلدا، آدم برفی حیاط، سرما، عظمت و معصومیتش دوست دارم

مقدمه : زمستان، هوا سرد است. چه بیچاره ها آدم هایی که ندارند سرپناهی برای شب هایی به درازی شب یلدا.

یلدا اولین شب است. اولین شب سال، سالمان زمستان است، یعنی من دوست دارم که سال با زمستان شروع شود. من زمستانم. شاید نباید از ترحم صحبت کنیم. زمستان خشک و خشن است. خشونتی که در آن طراوت جاریست، طراوتی مانند زندگی. شاید به نظر آید همه مرده اند، اما این مردگی نیست، خشوع طبیعت است در برابر عظمت زمستان. می گویند زمستان مبارزه ای است، مبارزه ای بین ماندن و نماندن، اما فکر می کنم اشتباه است. زمستان برهه ایست برای نشان دادن لیاقت ها. آن که دارد لیاقت ماندن را، منتخب می شود. پس آدم های بزرگند که می مانند. کم نیستند کسانی که متنفرند از این فصل پرموهبت و چه بسیار دارند علاقه به بهار. آنها بهار را عروس می دانند، یعنی عروسش کردند. چنان از آن یاد می کنند که حتی بعضی مواقع در وصف هم نمی گنجد، اما در برابر شکوه و جلال زمستان هیچ نیست. وقتی چشم به باغچه ی برف نشسته ی حیاط می اندازیم، برف را آن چنان مظلومانه می توان دید که در روی زمین با تواضع و فروتنی وصف ناپذیری روی زمین جای گرفته. چه چیز از این بالا تر است؟ آیا این زیباست یا آن برگ های سبز بهار؟ آدم برفی کوچکی در گوشه ی حیاط با چشمانی سرمه شده، چشم به در حیاط دوخته، انگار منتظر است. منتظر کسی، چیزی یا نسیمی. دلمان تنگ می شود برای سردی زمستان، برای برف هایش، برای سفیدیش. سفیدی بی لک و یکدست. آدم برفی کم کمک آب دماغش می آید، انگار گرما خورده. دیگر قرص های مسکن و پنی سیلین درمانش نمی کند. شب چهارشنبه است و چهارشنبه سوری، آخرین چهارشنبه ی سال. بهار می آید. آدم برفی مان دیگر نیست. شال گردنش روی زمین است، هویجی که روی آن افتاده و ...

نتیجه گیری : من زمستانی ام و زمستان را به همه شکوه و ابهت و زیبایی های پنهانی که دارد می ستایم .

انشا در مورد بازدید از یک مکان تاریخی، گزارش نویسی

پارسال عید بود که تصمیم گرفتیم بجای اینکه مثل هر سال بریم شمال و دریا و طبیعت سبز مناطق شمالی ایران را ببینیم، به شهر دیگری سفر کنیم.

پدرم به من و خواهرم گفت که بگردید و اگر شهر خاصی را پیدا کردید به من بگویید. ما هم ذوق زده، شروع کردیم نقشه ایران را بالا و پایین کردن. خواهرم میگفت برویم شیراز و تخت جمشید را ببینیم. من اما جای خاصی را پیدا نکرده بودم که از ته دل بخواهم بروم و از نزدیک ببینم. خلاصه بعد از دو روز پدرم از ما پرسید که تصمیمتان را گرفتید؟ که خواهرم حتی نگذاشت جمله پدرم تمام شود و سریع گفت: بله پدر، برویم شیراز.

پدرم هم که چند سالی تنها در شیراز زندگی کرده بود و آنجا را خوب می شناخت، قبول کرد. خلاصه رفتیم شیراز و از باغ ارم و آرامگاه سعدی و مسجد و بازار وکیل شروع کردیم به گشتن، تا آرامگاه شاهچراغ و حمام وکیل و تخت جمشید، تقریباً همه جای شیراز را گشتیم. اما در میان همه ی این بازدیدها، جایی رفتیم که برای من تجربه ی متفاوتی بود. آرامگاه حافظ یا همان "حافظیه". وقتی وارد شدیم کمی خسته بودم، اما چند قدم که به سمت مقبره ی حضرت حافظ برداشتم، یک حس عجیبی درونم بوجود آمد. کمی قلبم تند تر میزد، پاهایم شل شده بود. بی اراده مدام غزلی از حافظ را زیر لب زمزمه می کردم. فضای حافظیه با آن چیزی که در عکسها دیده ایم، خیلی خیلی فرق دارد. انگار که روح حضرت حافظ آنجا حضور دارد تمام محیط را شاعرانه می کند... فاتحه خواندم، قدم زدم، درختهای حیاط خانه ی ابدی حافظ را دیدم و بر تنشان دست کشیدم...

اما بی اراده زیر لب زمزمه می کردم؛

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند
 جوانان سعادت مند پند پیر دانا را
 حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو
 که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را

انشا در مورد دریا ، تخیلی

دریا بی پایان بود . موج ها ساکت نبودند . دریا معنای شوری آب بود با ماهی های کوچک و هزاران صدف رنگارنگ . دریا یعنی صدای هیاهوی موج های کف کرده ، باران قطره ها ، و فریادهایی سرشار از هیجان که در این بازار هیاهو در فضای نامتناهی به انتها نمی رسید .

دریا یعنی ساحل شنی با خرچنگ های رنگارنگ که بی خبر از شن ها سر بیرون می آوردند . دریا یعنی ساعت ها در جستجوی صدف ها گشتن ! یعنی به افق خیره شدن در آرزوی دیدن پایان !! دریا یعنی ساعت ها شنیدن داستان دلفین های مهربان و روزها و روزها اسیر داستان های تخیلی ذهن بودن !

دریا یعنی لنج هایی که کشتی می نامیدیمشان !! دریا یعنی کشتی به گل نشسته ای که هر بار با دیدنش از هیجان جیغ می کشیدیم و از شور دیدنش می لرزیدیم . دریا یعنی صخره های بزرگی که به موج ها اجازه ی ورود به ساحل شهر را نمی دادند . یعنی فریاد موج ها برای عبور و چشم های مشتاقی که این مبارزه را به تماشا می نشستند .

دریا یعنی شنیدن قشنگترین انشا درباره ی مرغ های دریایی ! دریا یعنی وسعت و زندگی بی پایان ! دریا یعنی بازی رفت و آمد موج ها ! دریا یعنی هزاران زندگی ، هزاران شور و شوق ، هزاران امید و آرزو !!!

در کنار ساحل دلم قدم میزنم با خودم می اندیشم چرا تنها؟ چرا هیچ دریایی به سوی من روانه نمی شود؟ چرا کسی یادی از من نمی کند تا کسانی که در ساحل دلم زندگی می کنند را شاد نماید و امیدوار به ماندن شوند... ناگاه سایه های نخلی تنها بر سرم سایه می افکند تا از باران چشمانم جلوگیری کند، دلم می لرزد و با این لرزش تمام امیدم به یکباره به ناامیدی تبدیل می شود، نه من تنها نیستم گر چه تنهایی را می خواستم به خاطر دلم، اما خدایی هست که مرا از این همه یاس و نومیدی نجات می دهد، من تنهایی را در زیر باران عنایت او می خواهم ، آن هنگام است که می اندیشم به زندگی ، به آینده و ...

اما اکنون تنها نیستم، من با اهالی خوش قلب ساحل دلم زندگی می کنم و شاد و خوشحال از بودن در کنارشان آرامش می گیرم.

اینک یکی از دریاها ی کناری به قلب ساحل دلم راه یافته تا به من بفهماند که دیگر تنها نیستم و می توان در کنار هم لذت زندگی را بیش از هر زمانی چشید.

انشا در مورد معلم، ادبی

معلم عزیز! آن زمان که پای درست می نشستم و تو الفبای عشق را به من می آموختی،

دلَم از گوهر کلمات خالی بود؛

تو مرا سرشار از واژه های روشن می کردی.

سال هاست که از آن لحظه های شیرین می گذرد،

ولی هنوز یاد و نامت در دلَم زنده است.

آن زمان ها برایم از دانایی می گفتی و محبت را به من می آموختی.

من در سایه سار وجودت پیش می رفتم و قدم از قدم برمی داشتم، تو بودی که دست مرا گرفتی تا در پرتگاه و لغزش گاه های زندگی نیفتم.

من امروز به احترام نامت قیام می کنم و در زلال کلماتت رها می شوم و حدیث زندگی را با تو مرور می کنم.

می خواهم به آسمان بال بگشایم و نامت را بر صحیفه آبی اش حک کنم.

نامه اداری مرخصی بدون حقوق ، نامه نگاری

جناب آقای رییس محترم امور کارکنان

موضوع : درخواست مرخصی بدون حقوق

با سلام و احترام بدینوسیله به استحضار می رساند اینجانب با توجه بروز برخی مشکلات خانوادگی / تحصیلی / شخصی متقاضی استفاده از مرخصی بدون حقوق به مدت ماه از تاریخ می باشم.

خواهشمند است در صورت صلاحدید با توجه به نیاز مبرم و ضرورت موضوع برای اینجانب با تقاضای اینجانب موافقت و دستورات لازم را در این خصوص صادر فرمایید. پیشاپیش از مساعدت و حسن اعتماد جنابعالی کمال تشکر را دارم.

با تشکر و سپاس

نام و نام خانوادگی

تاریخ و امضاء



موضوعات انشا:

- ۱- بهترین نعمت های خداوند
- ۲- داستان از زبان یک قطره باران
- ۳- انس با قرآن یعنی چه؟
- ۴- توصیف منظره طلوع یا غروب خورشید.
- ۵- اگر مادر/ پدر شوید می خواهید چه کارهایی برای فرزندان خود انجام دهید؟
- ۶- نامه ای به حضرت زهرا (س)
- ۷- اگر در زندگی نظم و برنامه ریزی نداشته باشیم چه اتفاقی رخ می دهد؟
- ۸- بهترین ورزش دنیا از نظر شما چیست؟
- ۹- تلاش مهم تر است یا استعداد؟
- ۱۰- اگر پول زیادی داشتید چکار می کردید؟
- ۱۱- پلیس خوب را توصیف کنید.
- ۱۲- فواید قانون و اهمیت رعایت قانون
- ۱۳- خاطره روز طبیعت (۱۳ به در) امسال
- ۱۴- اگر ماشین زمان داشتید به گذشته سفر می کردید یا آینده؟
- ۱۵- نامه ای به اما رضا (ع)
- ۱۶- بهترین و زیبا ترین هنر
- ۱۷- اگر دانشمند بودید چه چیزی اختراع می کردید؟
- ۱۸- اگر رئیس جمهور بودید چه کارهایی انجام می دادید؟
- ۱۹- نابرده رنج گنج میسر نمی شود
- ۲۰- چگونه می توانیم باعث نوآوری و شکوفایی کشورمان باشیم؟
- ۲۱- از چه راه هایی می توان زبان فارسی را حفظ کرد؟
- ۲۲- یک روز بسیار سرد زمستانی را توصیف کنید .
- ۲۳- چگونه ما ایرانیان می توانیم چراغ فروزان علم را برفراز همه جهان روشن کنیم؟
- ۲۴- دوست خوب کیست؟
- ۲۵- از زبان یک کودک بی سرپرست انشایی بنویسید .
- ۲۶- چگونه می توان با صبر و استقامت بر مشکلات پیروز شد .
- ۲۷- یکی از زیبایی های طبیعت را توصیف کنید .
- ۲۸- حال یک گل زیبای چیده شده را از زبان خودش بنویسید .
- ۲۹- دوست داری دنیا چگونه باشد .
- ۳۰- اگر در خانواده ای ثروتمند ، فقیر به دنیا می آمدم ...
- ۳۱- اگر من به جای معلم خود بودم ...
- ۳۲- فصل بهار را توصیف کنید .
- ۳۳- زیبایی های پاییز من را به یاد ...
- ۳۴- تفاوت انسان راستگو با انسان دروغگو را بنویسید .
- ۳۵- داستانی تخیلی در مورد پرواز
- ۳۶- از زبان خورشید انشایی بنویسید .

- ۳۷- تصوّر کنید در یک زیر دریایی شیشه ای زیر دریا گردش می کنید چه می بینید؟
- ۳۸- اگر یک میز بودم
- ۳۹- زندگی عشایری را توصیف کنید .
- ۴۰- یک روز بارانی را توصیف کنید .
- ۴۱- خاطره ای از دوران تحصیل خود بنویسید .
- ۴۲- کتاب خوب از آن جهت به دوست شبیه است که
- ۴۳- رمز موفقیت را در چه می دانید؟
- ۴۴- محبت و دوستی را تعریف کنید .
- ۴۵- نقش کتاب خوانی را در شخصیت انسانی توصیف کنید .
- ۴۶- شرح دیدار خود را از یک جنگل بنویسید .
- ۴۷- درباره خصوصیات و ویژگی های یک پدر مهربان و وظیفه شناس انشایی بنویسید .
- ۴۸- درباره شخصیت والای حضرت علی با کمک گرفتن از آمادگی ذهنی خود انشایی بنویسید .
- ۴۹- گفت و گویی خیالی میان کشتی و طوفان بنویسید .
- ۵۰- سرمای زمستان در خانه ی کلبه ای در وسط جنگل .
- ۵۱- بهترین خاطره در کودکی
- ۵۲- اگر می توانستید به گذشته سفر کنید به کجا و چه زمانی سفر میکردید
- ۵۳- من یک راننده تاکسی هستم (انشا از زبان یک راننده خسته تاکسی)
- ۵۴- خاطرات یک آدم برفی
- ۵۵- وقت طلاست یعنی چه؟
- ۵۶- خلاصه بهترین کتابی که خوانده اید.
- ۵۷- اهمیت کتاب و کتابخوانی
- ۵۸- خوبی ها و بدی های بازی های کامپیوتری
- ۵۹- خاطرات از زبان بچه های کار
- ۶۰- حمایت از کار و کالای ایرانی
- ۶۱- برای حمایت از کالای ایرانی باید چه کارهایی انجام دهیم .
- ۶۲- امام خورشید پشت ابر است یعنی چه؟
- ۶۳- انشا در مورد سه رنگ پرچم ایران
- ۶۴- اگر مدیر مدرسه تان بودید چکار می کردید؟
- ۶۵- آیا تا کنون در پیاده روی اربعین شرکت کرده اید؟
- ۶۶- آشنا ادبی در مورد طعم و رنگ و عطر میوه ها
- ۶۷- به نظر شما شهدا چه خصوصیتی داشته اند؟
- ۶۸- خوبی ها و بدی های پیروی از مد در لباس پوشیدن.
- ۶۹- رمز شادی و شادابی در زندگی
- ۷۰- وقتی برای من مشکلی پیش میاید . . .
- ۷۱- گندم از گندم بروید جو ز جو
- ۷۲- ما برای ساختن آینده کشور چه وظایفی داریم؟
- ۷۳- بهترین نعمت الهی در زندگی من . . . است که خدا را برای آن شکر می کنم
- ۷۴- لحظه افطار ماه مبارک رمضان

- ۷۵- نماز اول وقت با نماز آخر وقت چه تفاوتی دارد؟
- ۷۶- مناظره خیالی موج و صخره
- ۷۷- صدای دریا
- ۷۸- قدم قدم با علم ان شالله اربعین میایم سمت حرم
- ۷۹- مهم ترین تصمیم زندگی
- ۸۰- چرا تقلب بد و گناه است؟
- ۸۱- تصمیمات خود را با قلب می گیرید یا عقل؟
- ۸۲- اهمیت رای دادن و شرکت در انتخابات
- ۸۳- آینده نگری یعنی چه؟
- ۸۴- خاطرات یک جانباز شیمیایی از زبان خودش
- ۸۵- چطور پدر و مادرم را خوشحال کنم
- ۸۶- تروریسم یعنی چه
- ۸۷- اگر رئیس جمهور بودم
- ۸۸- خاطرات خاکی که تبدیل که کوزه شد
- ۸۹- بهشت زیر پای مادران است
- ۹۰- زیباترین لبخند دنیا، لبخند مادر است.
- ۹۱- صرفه جویی یعنی چه؟ چطور می توانیم صرفه جویی کنیم؟
- ۹۲- مهمان حبیب خداست
- ۹۳- خاطره شبی که زیر آسمان پر ستاره خوابیدم. توصیف شب های پرستاره
- ۹۴- چرا به جای این همه جنگ صلح در جهان برقرار نمیشود؟
- ۹۵- برای آینده خود چه برنامه هایی دارید؟
- ۹۶- خدا گر ز حکمت ببندد دری ز رحمت گشاید در دیگری
- ۹۷- اخلاص در کار یعنی چه
- ۹۸- نامه ای به کودک فلسطینی
- ۹۹- اگر روزی حضرت مهدی را ببینم به او می گویم...
- ۱۰۰- فرق آزادی و آزادگی
- ۱۰۱- دشمن دانا و دوست نادان (داستانی)
- ۱۰۲- هم نشین کاغذی
- ۱۰۳- زمزمه محبت (داستانی)
- ۱۰۴- چگونه می توانیم از آبخور های فرهنگی ایرانی برای آبادانی کشور خود بهره بگیریم
- ۱۰۵- چشم های بارانی
- ۱۰۶- آداب مسلمانی
- ۱۰۷- خرمشهر نماد هشت سال مقاومت
- ۱۰۸- از زبان یک لنگه کفش
- ۱۰۹- بازگویی تجربه ی خود از دور اندیشی و دوستی
- ۱۱۰- آداب معاشرت و اخلاق نیکو
- ۱۱۱- زیبایی های آفرینش
- ۱۱۲- نوجوان وانتظاراات او

- ۱۱۳- معلم انشای من کیست؟
۱۱۴- در آینده چه شغلی دارم؟
۱۱۵- بهترین روز زندگی من
۱۱۶- چرا کتاب می خوانیم؟
۱۱۷- دریا چگونه جایی است؟
۱۱۸- چرا باید از طبیعت مراقبت کنیم؟
۱۱۹- ما فقط یک زمین داریم، یعنی چه؟
۱۲۰- یک روز بارانی را توصیف کنید.

